

ترجمه پژوهی قرآنی

نوشتۀ: حسین عبدالرؤف

بخش شانزدهم | ترجمه و تحریر: بهاء‌الدین خرمشاهی

افزوده‌های تفسیری

۵. توضیحات فرهنگی

مواردی از فقرات قاموسی قرآنی، فرهنگمند culture-bound است و لذا در ترجمه بی توضیح خلاً معنایی وجود دارد. معنای این فقرات را باید با افزوده تفسیری یا پانویس روشن کرد. اینها دو گونه‌اند: (۱) مربوط به پیش از اسلام (یعنی جاهلیت)، (۲) لغات فرهنگی اسلامی. نمونه لغات فرهنگمند پیش از اسلام فعل «یظَاهِرُ» یا مصدر «ظهار» است که در ترجمه خلاً معنایی به بار می‌آورد. ترجمه محض اینها در حکم ترجمه نکردن است. چاره در این است که عین همین کلمه را حرف‌نویسی کنیم. به گفته لارسون: «وام - واژه‌ها در جایی که اختلاف عمده‌ای بین دو فرهنگ وجود دارد، ضروری می‌نماید (Larson 1984:180)، از جمله در این نمونه: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ أَلْأَيْ تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ» (خداوند برای هیچ مردی دو دل در درونش ننهاده است؛ و همسرانتان را که با آنان ظهار می‌کنید، مادر [حقیقی] شما نگردانده است...)، (سوره احزاب، آیه ۴).

کلمه فرهنگمند «یظَاهِر» که به سنت جاهلی پیش از اسلام تعلق دارد، در سوره ۵۸

[مجادله]، آیه ۲-۳ هم ملاحظه می‌شود:

ترجمه پژوهی قرآنی ۱۰۱ □

«الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ. وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا...»
(کسانی که از میان شما با زنانشانظهار می‌کنند [بدانند که] آن زنان [با این ماجرا در حکم] مادران آنان نیستند؛ مادران آنان جز کسانی که آنان را زاده‌اند نیستند؛ و ایشان [با این عمل] سخنی ناپسند و ناحق می‌گویند: و بی‌گمان خداوند بخشاینده آمرزگار است. و کسانی که با زنانشانظهار می‌کنند سپس از آنچه گفته‌اند بر می‌گردند...) (سوره مجادله، آیات ۲-۳).

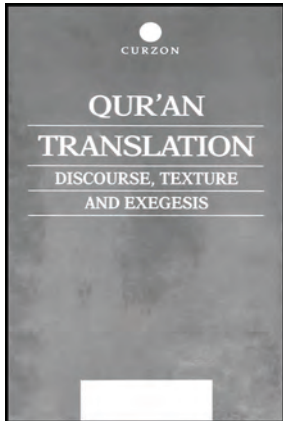
معنای کلمه «یظاهر» در هر دو مورد در ترجمه عبدالله یوسف علی (Ali 1983:1103) (1510) در پانوشت توضیح داده شده است.ظهار رسم ناپسند عربی بود که از طریق آن شوهر به نحوی خودخواهانه همسرش را از حقوق همسری، به ویژه همبستری محروم و در عین حال مانند کنیز به خود وابسته نگه می‌داشت، بی آنکه زن، مطلقاً کامل باشد و اجازه ازدواج مجدد داشته باشد. در این عمل، مرد کلماتی می‌گفت و زنش را به مادر خود تشبیه می‌کرد. پس از آن، زن نمی‌توانست ادعای حقوق زناشویی کند ولی از بستگی به شوهرش آزاد نبود، و نمی‌توانست به عقد مرد دیگری درآید. این عمل با شدیدترین تعبیرات محکوم شده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده (نگاه کنید به سوره مجادله، آیات ۱ تا ۵). گاه چنین بود که مرد کلمات دال برظهار را بر اثر خشم زودگذر به زبان می‌آورد. موقعیت او چندان فرقی نمی‌کرد، ولی زن خوار و خفیف می‌شد. در این رسم کهن جاهلی، برای رخدادظهار، مرد به زنش می‌گفت: انتِ علیّ کظهر امّی (تو برای من مانند پشت مادرم هستی). در اینجا کلمه ظهر / پشت به معنای سوار شدن و کنایه از انجام عمل جنسی با او بود (نگاه کنید تفسیر قرطبی (Al-Qurtubi 1997, 17:232). این قول باعث پدید آمدن نوعی طلاق بود و چنان که گفته شد مرد را از تکالیف زناشویی و همخوابگی آزاد می‌کرد، اما این اجازه را به زن نمی‌داد که خانه و زندگی‌اش را رها کند یا با مرد دیگری ازدواج کند.

وقتی که خواننده ترجمه با تعبیر فرهنگمند ناظر به کشتن نوزاد دختر در دوران پیش از اسلام مواجه می‌شود که برای او خلأ معنایی در بر دارد، فقط یک پانوشت می‌تواند به او مدد برساند که معنای فرهنگمند نهفته در متن اصلی را دریابد. مانند این نمونه دیگر:

«وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ. بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (وآنگاه که از دختر زنده به گور پرسیده شود؛ که به کدامین گناه [به ناحق] کشته شده است)، سوره تکویر، آیه‌های ۸-۹). [Asad 1980: 933=]

□ ۱۰۲ ترجمان وحی

اسد در اینجا تعلیقه روشنگر و جذابی در مورد کلمه فرهنگمند الموءدة (نوزاد دختر که زنده به گور شده است) برای روشن سازی متن مقصد (ترجمه) عرضه می دارد:



رسم وحشیانه زنده به گور کردن نوزاد دختر، در عربستان پیش از اسلام، رواج داشته است، اگر چه به اندازه ای که در عصر جدید تصور می شود، نبوده است. این رسم شوم، دو انگیزه داشته، نخست ترس از افزایش عائله زنانه که بار اقتصادی داشته، دوم ترس و ننگ و عار از اینکه دختران به دست قبایل دشمن اسیر شوند، و پس از چندی، ربایندگان خود را به پدر و مادر و برادرانشان ترجیح دهند.

فقره دیگر کلمات فرهنگی اسلامی است، مانند این مورد: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» (آیا حکم عهد جاهلیت را می پسندند؟)، (سوره مائده، آیه ۵۰). معنای کلمه فرهنگی «الجاهلیة» را محمد اسد در ترجمه انگلیسی متین و شیوای خود، در پانوشتی روشن ساخته است: «مراد از «جاهلیت» در اینجا صرفاً دوران پیش از ظهور حضرت محمد (ص) نیست، بلکه عمدتاً وضعیتی از امور است که مشخصه آن فقدان درک اخلاقی و پیروی فردی و جمعی از «منفعت طلبی» است. یعنی منحصراً این ملاحظه که فلان هدف یا عمل، از نظر عرفی و کوتاه مدت، برای منافع فلان آدم یا جامعه و قبیله ای که به آن تعلق دارد، مفید است یا مضر. از آنجا که این قانون منفعت طلبی، از اساس مخالف مفاهیم اخلاقی مطرح در ادیان الهی است، قرآن کریم از آن به «حکم عهد جاهلیت» تعبیر کرده است.

گاه هست که کلمات فرهنگی، خلأ معنایی به بار نمی آورد، ولی آوردن پانوشت برای مخاطبان ترجمه، فایده و ضرورت دارد. به این نمونه توجه فرمایید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. أَيُّهَا مَعْدُودَاتِ...» (ای مؤمنان بر شما روزه مقرر گردیده است، همچنان که بر کسانی که پیش از شما بودند نیز مقرر شده بود، باشد که تقوا پیشه کنید. [روزه در] روزهایی اندک شمار است...)،
سوره بقره، آیات ۱۸۳-۱۸۴).

ترجمه‌پژوهی قرآنی ۱۰۳ □

اصطلاح اسلامی «الصيام» [روزه] در ترجمه‌اسد با پانوشتی روشن شده است: روزه گرفتن بیست و نه یا سی روز ماه رمضان، نهمین ماه بر وفق تقویم قمری اسلامی، عبارت است از پرهیز کامل از خوردن هر خوراکی و آشامیدن، و آمیزش جنسی، از سحرگاه تا غروب خورشید [و در عملکرد شیعیان تا آغاز تاریکی شب] (Asad 1980:38).

مینکوف (Minkoff 1988:37) می‌گوید یک تعبیر یا توصیف که در فرهنگ زبان مبدأ، کاملاً روشن و معنادار است، چه بسا در فرهنگ زبان مقصد، اشتباه‌انگیز، مبهم یا بی‌معنا باشد. مترجم در ترجمه جملات و عباراتی که در اصل، یعنی در فرهنگ اصلی، معنایشان روشن و مأنوس و جزو معلومات عمومی، ولی در ترجمه برای مخاطبان ناآشناست، چه می‌تواند بکند؟ به عنوان نمونه، یک مثال از فرهنگ قرآنی در مورد وحدت یا تعدد زوجات است. «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»، [و اگر بیمناکید که در حق دختران یتیم به عدل و انصاف رفتار نکنید] در این صورت از زنانی که می‌پسندید [یک یا دو و [یا] سه و [یا] چهار تن را به همسری در آورید...]، (سوره نساء، آیه ۳). محمد اسد (1980:101) تعلیقه روشن‌گر مبسوطی برای توضیح مفهوم فرهنگی تک‌همسری در پانوشت ترجمه‌اش آورده است: اجازه ازدواج با بیش از یک همسر (و حداکثر تا چهار) به این شرط [که در خود قرآن هم به دنبال آن جملات آمده است] محدود و مقید شده است: (اگر دلیل دارید که نتوانید بین آنان با عدالت و برابری رفتار کنید، در آن صورت فقط با یک نفر ازدواج کنید). این شرط تعدد زوجات را فقط در مواقع کاملاً استثنایی ممکن می‌سازد.

همه می‌دانیم که در ترجمه باید مقتضیات دو فرهنگ را به حساب آوریم، و بدانیم که وقتی با دو دستگاه زبانی مواجهیم که از نظر زبانشناسی و فرهنگی تفاوت دارند، همواره معادل‌های قاموسی در دست نیست. مثال دیگر مسئله قبله است:

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِ» (کم‌خردان از این مردم به زودی خواهند گفت چه چیز آنان را از قبله‌شان که بر آن بودند، بازگرداند؟)، (سوره بقره، آیه ۱۴۲).

کلمه فرهنگمند «قبله» را عبدالله یوسف علی (Ali 1983:57) در ترجمه انگلیسی‌اش عیناً حرف‌نویسی کرده است. ولی محمد اسد (Asad 1980:29) آن را این گونه ترجمه کرده است:

the direction of prayer (سمت و سوی نمازگزاری). هر دو مترجم دریافته‌اند که برای پرکردن این خلأ فرهنگی نیاز به نگارش پانوشت دارند. علی کلمه «قبله» را به عنوان جهتی که مسلمانان هنگام نماز روبه آن می‌نهند توضیح داده است. اسلام به نماز جماعت تأکید اکید دارد تا اخوت و تعاون طبیعی ما را به ما یادآور شود، و سفارش کند. برای چنین عبادتی، نظم، وقت‌شناسی، دقت، قیام و قعود نمادین، و داشتن یک جهت یا سمت و سوی واحد و مشترک ضروری است، تا امام جماعت و جماعت امام روی به یک سوی آورند و عبادات خود را به درگاه خداوند احد واحد عرضه دارند. در جایی که واژه قاموسی و فرهنگی زبان مبدأ به واژه فرهنگی زبان مقصد ترجمه شود، در آن صورت کلمات یا مفاهیم فرهنگی معادل تقریباً قابل برگردان‌اند. یعنی درجه ترجمه‌پذیری آنها بالاست. واژه فرهنگی ساده‌ای چون «حج» (pilgrimage) هم در فرهنگ اسلامی و هم غیراسلامی وجود دارند. این دو واژه که در نظر اول معادل می‌نمایند، در واقع بیانگر مفهوم‌های مختلف‌اند و بر مکان‌ها و شعائر جداگانه دلالت دارند. بدین سان که در چنین موردی باید از توضیح پانوشتی مدد گرفت که برای خوانندگان ترجمه روشن سازد که واژه فرهنگی زبان مبدأ و حالت و هاله‌های دینی‌اش از چه قرار است. در قرآن کریم چنین آمده است: *وَ اتُّمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ* (و حج و عمره را خاص خداوند به پایان برید)، (سوره بقره، آیه ۱۹۶).

عبدالله یوسف علی (Ali 1983:77) در پانوشتی برای خواننده زبان مقصد [= ترجمه انگلیسی‌اش] توضیح می‌دهد که واژه فرهنگی حج [pilgrimage] چه معنایی دارد: (حج) زیارت کاملی است که شعائر اصلی‌اش درده روز اول ماه ذوالحجه / ذی حج انجام می‌گیرد. عمره زیارتی است کمتر رسمی که در همه ایام سال به جای آورده می‌شود. در هر دو مورد، حج‌گزار که نیت برگزاری این عبادت را دارد، مراسم [مناسک] را با پوشیدن جامه ساده دو تکه‌ای نادوخته [احرام] در یکی از مناطق معین [میقات] که با مکه اندک فاصله‌ای دارد، آغاز می‌کند. پوشیدن جامه احرام کنایه از این است که حج‌گزار تجملات دنیوی را ترک کرده است. پس از این و تا پایان زیارت، نباید جامه‌ای دیگر بپوشد، یا زیور و زینت برگیرد، یا موی سرش را روغنمالی کند، یا عطر به کار برد، یا به شکار بپردازد یا سایر امور ممنوع را که شرح آنها در مناسک نامه‌ها و رساله‌های عملیه یا کتب فقهی آمده انجام دهد. مناسک پایانی حج عبارت است از تراشیدن موی سر برای مردان، و کوتاه کردن / بریدن اندکی از موی سر

ترجمه پژوهی قرآنی ۱۰۵ □

برای زنان، و بیرون آمدن از جامه حج (احرام) و پوشیدن لباس عادی. به همین ترتیب واژه فرهنگی یا فرهنگمدار دیگر زکات است که برای رساندن حاق معنای آن به خواننده ترجمه، نیاز به پانوش است. «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید)، (سوره بقره، آیه ۱۱۰).

پیکتال در ترجمه اش (Pickthall 1969:37) زکات را در پانوشتی کوتاه شرح داده است: زکات نوعی مالیات شرعی است به مقدار معین، بر وفق ارزش دارایی هر مسلمان، که از مردم مرفه گرفته شده در میان مردم مسلمان فقیر از جمله ابن السبیل / در راه مانده، مؤلفه القلوب / دلجویی شدگان، وامداران تهیدست، بردگانی که می خواهند خود را باز خرید کنند، و حتی کارگزاران زکات، و دیگر دارندگان شرایط تقسیم می شود.

مثال دیگر برای خلأ فرهنگی، واژه صدقات است که محمد اسد بر آن است که در زبان انگلیسی معادلی برای آن نداریم، و در عین حال ترجمه ای مبسوط از آن به دست می دهد و پانوشتی برای آن می آورد تا بیان مهرآمیز قرآنی را نشان دهد. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ» (زکات فقط برای تهیدستان و بینویان است و...)، (سوره توبه، آیه ۶۰). [نیز 1980:269 Asad].

محمد اسد کلمه فرهنگمدار صدقات را در پانوشتی توضیح می دهد: این بخشش شامل هر چیزی می شود که مؤمن مسلمان، به طیب خاطر خود و آزادانه، از سر مهر یا شفقت، همچنین به الزام اخلاقی یا شرعی، بی آنکه انتظار بازپرداخت یا پاداش دنیوی داشته باشد، می پردازد. به تعبیر دیگر، مراد از آن هدایا و خدماتی است با هر وصف و عنوان که معنای اولیه صدقات حاکی از آن است. در زمینه و فرامتن این کلمه قرآنی، ملاحظه می شود که به منابع مالی ای که توسط جامعه یا دولت اسلامی جمع و اداره می گردد اشاره دارد.

همچنین کلمات فرهنگمداری که به گیاهان و درختان خاص راجع است، نیاز به پانوشت توضیحی دارد که متن ترجمه را برای خوانندگان آن که با چنین واژه‌هایی آشنا نیستند، روشن تر و مفهوم تر سازد:

«وَ النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» (و درختان خرماي بلندبالا که میوه تو بر تو دارد)، (سوره ق) [قاف]، آیه ۱۰).

هیچ ترجمه‌ای از ترجمه‌های غربی قرآن، پانوشت توضیحی ندارد که معنا و مصداق نخل - درخت خرما - و طلع (میوه آن یعنی خرماي خوشه در خوشه) یا شکل و شمایل آنها را روشن سازد.

۶. مباحث فقهی و آیات الاحکام

تعبیرات و عبارات فقهی که در متن اصلی روشن است، غالباً مایه اشتباه و سردرگمی خوانندگان ترجمه‌های قرآن به زبان‌های غربی و غیره می‌گردد.

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»، (مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، کم یا بیش باقی می‌گذارند، بهره‌ای است، همچنین زنان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان کم یا بیش باقی می‌گذارند، بهره‌ای است، چنین بهره‌ای معین [و از جانب خداوند] مقرر است)، (سوره نساء آیه ۷).

در این بحث فقهی قرآنی رهنمودهای شرعی به میان آمده که نیاز به شرح و بیان بیشتر به صورت پانوشت یا تفسیر و در واقع افزوده تفسیری دارد. عبدالله یوسف علی، پانوشتی در ذیل ترجمه این آیه آورده که برای خوانندگان ترجمه‌اش روشن‌گر است: در اینجا این اصل اساسی مطرح شده که زنان هم مانند مردان ارث می‌برند. همچنین در این مورد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»، (سوره بقره، آیات ۱۸۳-۱۸۴). (ای مؤمنان بر شما روزه مقرر گردیده است همچنان که بر کسانی که پیش از شما بودند نیز مقرر شده بود... روزه در روزهایی اندک‌شمار است، پس هر کس از شما که بیمار یا در سفر باشد، تعدادی از روزهای دیگر [روزه بگیرد]). بعضی از مترجمان، برای پرهیز از ترجمه افراطی یعنی دارای اطناب، در اینجا پانوشتی آورده‌اند تا متن ترجمه را روشن‌تر و مفهوم‌تر گردانند. عبدالله یوسف علی (Ali 1983:72) در این مورد پانوشت توضیحی و تفسیری آورده است: بیماری و سفر را باید به معنای موسع در نظر گرفت. اینها باید به نحوی باشند که برای روزه‌دار درد و رنج به بار آورند. بعضی از مفسران برای سفر، معیار حداقل سه نوبت پیاده‌روی [تا مرز خستگی و فرسودگی] را تعیین و تجویز کرده‌اند. بعضی دیگر آن را دقیق‌تر

ترجمه‌پژوهی قرآنی ۱۰۷ □

پیشنهاد کرده‌اند؛ یعنی ۱۶ فرسخ برابر با ۴۸ مایل. سفری پیاده برابر با ۸ یا ۹ مایل بسیار فرساینده‌تر از همین مسافت با ارابه است. طی کردن مسافتی معین، سوار بر اسب یا شتر، یا قطار راحت و روان، یا با خودرو، یا کشتی بخار، یا هواپیما و کشتی امروزه هر یک درجاتی از خستگی و ماندگی دربردارد.

قواعد و احکام مربوط به زندگی در عصر جدید [و جهان غرب]، نیاز به شرح و بیان و اطلاع بخشی دارد، به ویژه هنگامی که چیزهای ممنوع و حرام [شده در قرآن کریم] در جامعه اهل زبان مقصد تحریم نشده باشد. مثال قرآنی زیر، به این نکته ارتباط دارد.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَنْ أَضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بدانید که [خداوند] بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا به هنگام ذبحش برده باشند، حرام کرده است؛ اما اگر کسی درمانده شود، بی آنکه تجاوزکار و زیاده‌خواه باشد [و از آنها بخورد] گناهی بر او نیست، چرا که خداوند آمرزگار مهربان است)، (سوره بقره، آیه ۱۷۲).

آنچه در این احکام فقهی برای مخاطب انگلیسی‌زبان تعجب‌آور است، دو خوراکی تحریم شده است: گوشت خوک و گوشت حیوانی که بر آن به هنگام ذبح نام خداوند را نبرده باشند. به این مناسبت، نوشتن یک پانوشت اطلاع بخش، که روشنگر ترجمه باشد، بسیار به سود خواننده زبان مقصد است. اما دو چیز ممنوع شده دیگر در متن قرآن، یعنی گوشت حیوان مرده / مردار، یا نوشیدن خون جاری، در زندگی خوانندگان انگلیسی‌زبان جایی ندارد. بنابراین نیازی به توضیح آن در پانوشت نیست. عبدالله یوسف علی (Ali 1983:67) در پانوشت جدا برای این تعبیر و تشریح قرآنی نوشته است: گوشت حیوان مرده، یعنی مردار، گوشت حیوانی است که به نحو طبیعی مرده باشد. و مراد از آن حیوانی است که خودش مرده، یا بالصراحه هنگام ذبح آن برای تغذیه بر آن دو بار تکبیر نگفته باشند. ولی ماهی و ملخ و میگو مردار به حساب نمی‌آیند. دلیل تحریم گوشت خوک، اعم از آنکه با فضولات تغذیه کند، یا با پسماندهای پاکیزه، از جنبه‌های دیگر حیوان آلوده است و گوشت حیوان‌های پلید و پلشت، برای خورنده اثرات سوئی دارد. دیگر اینکه گوشت خوک بیش از مواد عضله‌ساز، چربی دارد، همچنین این گوشت، بیشتر از انواع گوشت‌های دیگر، محتمل در برداشتن مواد بیماری‌زا از جمله کرم تریشین است که کرم‌هایی مانند مو در بافت عضلانی است.

در این مورد هم که نقل می‌شود، برای پذیرفتنی تر شدن حکم مندرج در متن اصلی که حکم فقهی حسّاسی است، نیاز به نوشتن پانوشت احساس می‌شود:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»

(و از تو درباره حیض می‌پرسند، بگو آن مایه رنج است، پس در مدت حیض از زنان کناره بگیرد و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند و چون پاکیزه شدند [و غسل کردند] آن گونه که خدا به شما فرموده است با آنان بیامیزید که خداوند آمرزش خواهان و پاکیزگان را دوست دارد)، (سوره بقره، آیه ۲۲۲).

در جملات قرآنی منقول در سطور بالا، دو پیام حسّاس فقهی داریم: نخست اینکه مرد نباید با همسر خود در مدت زمانی که قاعده ماهانه دارد، آمیزش جنسی داشته باشد، تا آنکه قاعدگی به سر آید و سپس برای پاکیزگی خود را بشوید / غسل کند. دومین پیام تشریحی چگونگی آمیزش جنسی با همسر است. برای تشریح اول باید پانوشتی نگاشته شود که دلایل جسمانی و طبّی این مسئله را شرح دهد که چرا قاعدگی «آلایش و مایه رنج است». عبدالله یوسف علی می‌نویسد: هر دو جنبه باید رعایت شود، طهارت جسمانی، یعنی تطهیر [یا غسل] برای سلامت، اعم از جسمی و روحی. ولی مسئله باید هم از دیدگاه زن نگریسته شود و هم دیدگاه مرد. برای زن خطر رنج و آزار وجود دارد و او باید همه نکات را مراعات کند. همچنین احاله دادن خوانندگان ترجمه برای مطالعه بیشتر به منابع بیشتر، به ویژه درباره قاعدگی مفید است (از جمله به این متن: aboSharia 1990).

دومین حکم تشریحی بسیار حسّاس که باید در پانوشت برای خوانندگان ترجمه روشن شود، شیوه آمیزش جنسی با همسر است. در عبارت قرآنی کلمه «حیث» به کار رفته است که عبدالله یوسف علی آن را به هر شیوه، در هر زمان و هر جای مناسب، ترجمه کرده و پانوشت کوتاهی راجع به آن نوشته است. اما پانوشتی هم باید می‌نگاشت و شرح می‌داد که شوهر باید وضعیتی اختیار کند که آمیزش در فرج زن انجام گیرد؛ ولی زمان و مکان مقاربت، آزاد و اختیاری است (Al-Shinqiti 1996, 1:21, 116; Al-Suguti 1983, 1:627). این اطلاعات تفسیری مهم را هیچ یک از مترجمان انگلیسی زبان قرآن به دست نداده‌اند، مگر تا حدودی عبدالله یوسف علی که او هم اطلاعات مبهمی راجع به این موضوع عرضه داشته است.

ترجمه‌پژوهی قرآنی ۱۰۹ □

همچنین مترجم قرآن می‌باید ارجاع درون‌متنی به مورد مکملی که در قرآن هست، تهیه کند: نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ، (زنان شما [در حکم] کشتزار شما هستند)، (سوره بقره، ۲۲۳). و در آن ارجاع برای خوانندگان ترجمه، توضیح دهد که تعبیر قرآنی «حرث» را به نحو استعاری به کار برده که مراد از آن کشتزار است که شوهر همچون کشاورز «تخم می‌افشانند تا حاصل آن را ببیند». همچنین «او در خارج از موسم باروری تخم نمی‌افشانند و نه به شیوه‌ای که خاک را فرسوده یا پژمرده سازد». به عبارت دیگر تخم افشاندن او (یعنی آمیزش جنسی با همسرش) باید به شیوه طبیعی و شایسته باشد.

(ترنر 1997, 20 Turner ترجمه انگلیسی تفسیر آمیز و بسیار رسایی به دست داده، ولی از توجه به مسئله معنایی حساس دوم کلمه «حرث»، غافل مانده، و صرفاً آن را «می‌توانید به آنها (زنان) نزدیک شوید» ترجمه کرده است.

۷. عبارات / آیات ناسخ و منسوخ

بعضی از عبارات و جملات قرآن [=آیات] که در صدر اسلام و آغاز نزول وحی، به پیامبر اکرم (ص) وحی شده، در ادوار بعد با آیه / آیات دیگر نسخ شده است. علم ناسخ و منسوخ یکی از علوم قرآنی است و «برای فهم عمیق و دقیق و درست معانی قرآن ضروری است» (Powers 1988:123). با نوشتن پانوشت می‌توان اطلاعات قابل توجهی به خوانندگان ترجمه / زبان مقصد درباره آیه‌های ناسخ و منسوخ عرضه داشت، نظیر این نمونه: «وَأَلَّا تَشِي يَأْتِيَنَّ أَلْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً»، (و از زنان شما کسانی که مرتکب ناشایستی زنا می‌شوند، باید بر آنها چهار شاهد از خود مردان مسلمان بگیرید، آنگاه اگر شهادت دادند، آنان را در خانه‌ها محبوس نگه دارید، تا مرگ فراگیردشان، یا خداوند راهی برایشان مقرر کند)، (سوره نساء، آیه ۱۵).

این آیات قرآنی در اوایل عهد نزول قرآن نازل شده است. محمد اسد (Asad 1980:104) برای روشن‌سازی آن چنین پانوشتی نگاشته است: بعضی از مفسران مراد از الفاحشة (رفتار ناشایست اخلاقی) را زنا، یا زنا، یا زنا، یا زنا محصنه دانسته‌اند و بر این باورند که این آیه توسط آیه دوم سوره نور منسوخ شده است که می‌فرماید مجازات زنا یکصد تازیانه برای هر یک از طرفین

گناهکار است. این برداشت غیر مستند باید تخطئه شود. زیرا صرف نظر از پذیرفتنی نبودن این مسئله که بگویند هر عبارت یا آیه از قرآن امکان منسوخ شدن با آیه یا عبارت دیگر دارد، باید توجه داشت که کلمه «الفاحشه» فی نفسه دلالت بر آمیزش جنسی نامشروع ندارد، بلکه به معنای هر چیزی است که به نحوی غیر اخلاقی، ناخوشایند، شهوانی، ناشایسته و نامطبوع اعم از گفتار یا کردار است، و به هیچ وجه محدود به معنای تخطی جنسی نیست. توجه به این معانی و این سیاق، و مطابقت با آیه دوم سوره نور، این کلمه (فاحشه) آشکارا در اینجا دلالت بر رفتار غیر اخلاقی دارد، و نه لزوماً بر زنا که با توبه صادقانه بخشودنی است، (بر خلاف عمل اثبات شده زنا که مجازات آن یکصد تازیانه است). گفتنی است که قرآن در همه موارد تخطی های جنسی یا کردارهای ناشایست، شهادت مستقیم چهار شاهد مرد (به جای دو شاهد در سایر موارد فقهی) را تشریح کرده و اجتناب ناپذیر شمرده است. اغلب مفسران و قرآن پژوهان آیه مذکور (سوره نساء، آیه ۱۵) را منسوخ به آیه زیر می دانند:

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»، (زن و مرد زناکار را به هر یک از آنان یکصد تازیانه بزنید)، (سوره نور، آیه ۲).

این آیه ناسخ آیه پیشین است، و نیاز به شرح و بیان دارد. اسد (Asad 1980:532) به درستی نگارش پانوشتی را برای روشن سازی ترجمه اش و روشن سازی متن اصلی لازم دیده است: کلمه زنی / زنا به معنای آمیزش جنسی آزاد بین مرد و زنی است که با هم ازدواج نکرده اند. قطع نظر از اینکه یکی یا هر دوی آنها با افراد دیگر ازدواج کرده اند، یا خیر. و از این لحاظ بر خلاف کاربرد شایع کلمه adulter است (زنا = زنا با مرد متأهل یا زن متأهل یا مجرد، و همچنین زنا با زن متأهل یا مرد متأهل یا مجرد، به نحوی که یکی از طرفین یا هر دوی آنها متأهل باشند)، همچنین با fornication (یعنی آمیزش جنسی بین دو فرد غیر متأهل). نمونه های دیگر از آیات منسوخ قرآن عبارتند از: آیه ۴۳ سوره نساء [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ...] آیه ۱۸۴ سوره بقره [أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ...] که آیات ناسخ آنها به ترتیب عبارتند از آیه ۹۰ سوره مائده، [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... و آیه ۱۸۵ سوره بقره، [شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...]. برای شرح و بیان

بیشتر نگاه کنید به این آثار [Al-Marqi 1984: Al-Nahhas 1988: Powers 1988]

۸. فهم و تفسیر قرآن با قرآن

مفسران مسئله بینا متنیت inter textuality را به تفسیر قرآن با قرآن می‌گویند؛ یعنی فهم و تفسیر یک عبارت / آیه قرآن با استمداد و استنباط از آیه دیگر. مانند مورد زیر: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ» (و برای خداوند چیزی را که خودشان هم خوش ندارند، قائل می‌شوند...)، (سوره نحل، آیه ۶۲).

آشکار است که معنای متن اصلی فقط با مراجعه به بخشی پیشین از متن روشن می‌شود. متن مقصد (ترجمه) نیاز به پانوشتی دارد که آن را از ابهام به درآورد. و این کاری است که محمد اسد در ترجمه‌اش انجام داده است: این آیه به دختران اشاره دارد (نگاه کنید به سوره نحل، آیات ۵۷ تا ۵۹). ولی مراد از دختر، دختر عادی نیست، و چنانکه زمخشری Al-Zamakhshari 1995, 2: 589 اشاره دارد، مراد شریک قائل شدن برای خداوند از موجودات خیالی است که طبق ادعای آنان سهمی از قدرت خداوند دارند؛ و بدین سان در صدد انکار مفهوم وحدانیت او بر می‌آیند. به تعبیر دیگر مردمی که در اینجا از آنان سخن می‌رود بیزارند از آنکه بینند حوزه قدرت مشروعشان و حوزه نفوذشان، توسط رقبا محدود شود، ولی بی‌خبر از این واقعیت، آن را در حق خداوند روا می‌دانند. این افزوده تفسیری مبتنی بر آیات پیشین قرآن در همین سوره است:

«وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ»، (و برای خداوند دخترانی قائل می‌شوند؛ منزه است او، و برای خودشان هرچه بخواهند)، (سوره نحل، آیه ۵۷).

متن ترجمه به مدد پانوشت روشن شده است، که آن را با شرح و بیان بیشتر برای خوانندگان فهم پذیرتر می‌سازد (Ali 1983: 670): بعضی از عرب‌های مشرک، فرشتگان را دختران خدا می‌نامیدند. حال آنکه در زندگی عادی خودشان، از داشتن فرزند دختر بیزار بودند، چنان که در دو آیه بعدی در همین سوره اشاره روشنی به آن شده است:

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ. يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهَا أَيُّسُّرُكُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»، (و چون یکی از ایشان را از دختر [زادن همسرش] خبر دهند، چهره‌اش [از خشم و تأسف] سیاه شود و تأسف خود را فروخورد. از ناگواری خبری که به او داده‌اند، از قوم خود پنهان شود و با خود بیندیشد آیا او را به خواری و زاری نگه دارد، یا [زنده] به خاک بسپارد، بدانید که برداشت و برخورد آنان بد

است)، سوره نحل، آیات ۵۸ و ۵۹).

این آیات عملکرد مشرکان عرب را در کشتن نوزاد دختر روشن می‌سازد. زیرا در جنگ‌های مداوم [ایام العرب]، پسران منبع نیروی انسانی برای آنان بودند؛ ولی دختران در تاراج‌ها [غارات] دستگیر می‌شدند، و مایه خواری و خفت بودند. (مقایسه کنید با:

Al-Shinqiti .1996,3:214

مورد دیگر از فهم و تفسیر قرآن با قرآن:

«وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا»، (و به راستی که پیشینیان آنان هم مکر ورزیدند، ولی مکر و تدبیر هر چه هست در اختیار خداوند است)، (سوره رعد، آیه ۴۲).
در این متن قرآنی کلمه «مکر» نیاز به توضیح بیشتر دارد، و یکی از مترجمان قرآن [به انگلیسی] عبدالله یوسف علی، خوانندگان ترجمه‌اش را به آیه دیگری از قرآن توجه می‌دهد که در آن، این کلمه قاموسی، روشن تر به کار رفته است.

«وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»، (و منکران مکر ورزیدند، و خداوند هم [در پاسخشان] مکر در میان آورد، و خداوند بهترین مکر انگیزان است)، (سوره آل عمران، آیه ۵۴). او پانوشتی برای روشن سازی این آیه نگاشته است.

فعل عربی مکر، هم معنای بد و هم معنای خوب و مثبت دارد. در معنای مثبت عبارت است از طرح ریزی پیچیده برای انجام دادن مقصودی نهانی. دشمنان خدا و رسول مدام در کار این گونه طرح و توطئه بودند. ولی خداوند که هر خیر به دست اوست نیز طرح و تدبیرهای خود را دارد، که در برابر آن یا بر ضد آن طرح و توطئه‌های بد و بدکاران یارای مقاومت ندارد. (مقایسه کنید با تفسیر شتیقی Al-Shinqiti 1996:1:219)

نمونه جذاب دیگر از بینامتنیت یا همان تفسیر قرآن به قرآن، آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب است، که با ملاحظه و مقایسه آیه ۵۰ سوره مائده روشن می‌شود. قرآن پژوهان مسلمان، قرآن را یک کل همبسته و کامل می‌دانند. بدین سان سوره‌های آن درهم تنیده، و مرتبط با یکدیگرند. گاه به آیات خاصی برمی‌خوریم که معنای نهفته آنها در یکی از سوره‌های بعدی آشکار شده است. مقایسه کنید با تفسیر شتیقی و قرطبی:

ترجمه پژوهی قرآنی ۱۱۳ □

Al-Shinqiti 1996,2:153-154;Al-Qurtubi 1997, 19:83

به این شرح که ذیلاً عرضه می‌گردد:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»، (کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به شرک نیالوده‌اند، آنانند که امن [و امان] دارند و آنانند که رهیافته‌اند)، (سوره انعام، آیه ۸۲). کلمه «ظلم» در آیه بالا منشأ ابهام است و لذا به توسط آیه قرآنی دیگر روشن گردیده است:

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (و چنین بود که لقمان به پسرش در حالی که پندش می‌داد گفت: فرزندم به خداوند شرک میاور، چرا که شرک ستم بزرگی است)، (سوره لقمان، آیه ۱۳).

آیه قرآنی بالا به روشنی نشان می‌دهد که «ظلم» در آیه پیشتر از آن، همان «شرک» است (مقایسه کنید با 13-14 Leemhuis 1988).

